

Factors Influencing Saudi Arabia's Foreign Policy toward China During the Reign of King Salman

Ali Akbar Asadi¹

DOI: [10.48308/piaj.2024.234810.1499](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234810.1499) Received: 2024/02/13 Accepted: 2024/07/10

Original Article

Extended Abstract

Introduction: In recent years, there has been a notable trend in Iran's environment, characterized by China's increasing presence and influence in the Middle East, as well as its endeavors to strengthen relations with the Persian Gulf countries. Given America's longstanding presence in the Persian Gulf and its strategic partnerships with Arab countries, China's involvement has significantly contributed to the complexity of regional issues. Among other things, Saudi Arabia, as the largest Arab country in the Persian Gulf, has developed its interactions with China focusing on energy, and in practice, China has become Riyadh's first commercial and economic partner. The main aim of this article is to provide a comprehensive analysis of the essential factors and significant changes that have shaped Saudi Arabia's foreign policy towards China during the reign of King Salman. It addresses the following questions: What are the key factors that have shaped Saudi Arabia's foreign policy towards China in the period following 2015? Additionally, how have these factors influenced the emphasis on extensive cooperation and the establishment of a comprehensive strategic partnership between the two nations?

Methods: To identify and explain the underlying factors behind Saudi Arabia's shift in foreign policy toward China, this study adopts the conceptual framework of Neoclassical Realism and uses an explanatory methodology. Structural realists emphasize the importance of changes in the international system and the balance of global power in shaping countries' foreign policies. However, neoclassical realists emphasize the significance of internal factors in understanding a government's foreign policy. Therefore, a substantial part of this research focuses on investigating the impact of domestic variables on the strategic choices made by the Saudi government towards China.

1. Assistant Professor, International Relations, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
a.asadi@ihcs.ac.ir



Results and Discussion: The main finding of this study is that the rise of China and its global and regional implications are the independent variables influencing Saudi Arabia's new foreign policy towards China. However, while international factors have a substantial impact, there are also specific domestic factors that serve as mediating variables in Saudi Arabia's strategies toward China. At this level, several crucial factors contributed to the development of Saudi cooperation with China during King Salman's era. These factors included the capacities of national power, the rise of authoritarianism, unity and consensus among Saudi elites, the emergence of new Saudi nationalism, the centralization of authoritarian development, and evolving perceptions of Saudi leaders on international and regional transformations. Relations between Saudi Arabia and China have shown a positive and steadily growing trend over the past three decades. However, it is during the reign of King Salman that these relations have entered a new stage, known as a comprehensive strategic partnership. This partnership is characterized by increased cooperation in the fields of commerce, economics, and politics. The emergence of a new generation of Saudi leaders, led by Muhammad bin Salman, has significantly influenced the transformation of Saudi policies. These leaders possess a deep and comprehensive understanding of international trends and conditions, which has played a pivotal role in reshaping Saudi Arabia's approach. In particular, this has been notable in the realistic understanding of the process of power transfer from the West to the East, the pragmatic attitude in relations with regional and global actors, and the presentation of a new definition of national interests.

Conclusion: In the present circumstances, while there may exist certain uncertainties regarding Saudi Arabia's foreign policy trajectory, it is evident that an enduring military-security collaboration persists between this nation and the United States. However, the Saudi leaders' prioritization of authoritarian development is a significant factor that will drive the continued and enhanced Saudi-Chinese relations in the years to come.

Keywords: Saudi Arabia, China, International order, King Salman, Foreign policy.

Citation: Asadi, Ali Akbar. 2024. Factors Influencing Saudi Arabia's Foreign Policy toward China During the Reign of King Salman, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 16, No 1, PP 1-21.



عوامل شکل دهنده به سیاست خارجی عربستان در قبال چین در دوره ملک سلمان

علی اکبر اسدی^۱

DOI: [10.48308/pijaj.2024.234810.1499](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.234810.1499)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: افزایش حضور و اثرگذاری چین در خاورمیانه و توسعه روابط آن با کشورهای خلیج فارس یکی از روندهای مهم در محیط پیرامونی ایران در سال‌های اخیر بوده است. با توجه به حضور دیرپای آمریکا در این منطقه و شراکت آن با کشورهای عربی، نقش آفرینی چین به پیچیدگی جدی مسائل منطقه منجر شده است. از جمله عربستان سعودی به عنوان بزرگترین کشور عربی خلیج فارس به توسعه تعاملات خود با چین با محوریت انرژی پرداخته و در عمل چین به شریک تجاری و اقتصادی نخست ریاض تبدیل شده است. هدف اصلی مقاله حاضر تبیین مهمترین عوامل و تغییرات اثرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال چین در دوره ملک سلمان است. پرسش کلیدی این است که مولفه‌های تعیین کننده سیاست خارجی عربستان در خصوص چین در سال‌های پس از ۲۰۱۵ کدامند و این عوامل چگونه به اولویت یافتن همکاری‌های گسترده و مشارکت جامع راهبردی در روابط دو کشور منجر شده است؟

روش‌ها: در این مقاله بر اساس نظریه رئالیسم نوکلاسیک و با بکارگیری روش تبیینی تلاش شده مولفه‌هایی که باعث ایجاد تغییر در سیاست خارجی عربستان در خصوص چین شده مورد شناسایی و تبیین واقع شود. رئالیست‌های ساختارگرا بر تغییرات نظام بین‌الملل و موازنه قدرت جهانی به عنوان متغیرهایی کلیدی در جهت‌دهی به سیاست خارجی کشورها تاکید دارند. اما رئالیست‌های نوکلاسیک به منظور تبیین سیاست خارجی دولت متغیرهای داخلی را پراهمیت می‌دانند. در این راستا بخش عمده‌ای از این پژوهش به بررسی تأثیرات مولفه‌های داخلی بر راهبردهای دولت سعودی در خصوص چین اختصاص یافته است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ظهور چین و پیامدهای آن در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای متغیرهای اصلی و مستقل شکل دهنده سیاست خارجی جدید عربستان در قبال چین هستند. اما به‌رغم

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. a.asadi@ihcs.ac.ir



تعیین کنندگی بالای عوامل بین‌المللی، برخی عوامل داخلی نیز به عنوان متغیرهای میانجی در راهبردهای عربستان در قبال چین نقش دارند. در این سطح ظرفیت‌های قدرت ملی، تقویت اقتدارگرایی و انسجام و اجماع نخبگان سعودی، ظهور ملی‌گرایی جدید سعودی و محوریت یافتن توسعه اقتدارگرایانه و ادراکات نوین رهبران سعودی در خصوص دگرگونی‌های جدید بین‌المللی و منطقه‌ای مهمترین عوامل در توسعه همکاری‌های عربستان و چین در دوره ملک سلمان هستند. مناسبات عربستان سعودی و چین در طول سه دهه گذشته روندی مثبت و روبه رشد داشته است. اما تنها در دوره ملک سلمان این روابط وارد مرحله جدیدی تحت عنوان مشارکت جامع راهبردی شد که در همکاری‌های فزاینده بین دو کشور در عرصه‌های تجاری-اقتصادی و سیاسی نمایان شد. به قدرت رسیدن نسل جدیدی از رهبران سعودی با محوریت محمدبن سلمان با درک متفاوت و جدیدی از روندها و شرایط نظام بین‌الملل بیشترین تاثیر را در این خصوص داشته است. به خصوص فهم واقع‌گرایانه از روند انتقال قدرت از غرب به شرق، نگرش عملگرایانه در روابط با کنشگران منطقه‌ای و جهانی و آرایه تعریف جدید از منافع ملی در این خصوص برجسته بوده است.

نتیجه‌گیری: در شرایط جدید به‌رغم تداوم برخی عدم قطعیت‌ها در خصوص جهت‌گیری کلان سیاست خارجی عربستان، تداوم همکاری‌های نظامی-امنیتی این کشور با امریکا همچنان مشهود است. با این حال در اولویت قرار گرفتن توسعه اقتدارگرایانه از سوی رهبران سعودی پیشران مهمی است که به تداوم و توسعه روابط عربستان و چین در سال‌های آینده منجر خواهد شد.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، چین، نظم بین‌الملل، ملک سلمان، سیاست خارجی.

استناددهی: اسدی، علی اکبر. ۱۴۰۳. عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان در قبال چین در دوره ملک سلمان، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۱-۲۱.

۱. مقدمه

خیزش چین به عنوان قدرتی نوظهور از اصلی‌ترین مولفه‌های شکل‌دهنده روندها و ساختارهای بین‌المللی در قرن حاضر محسوب می‌شود. این مساله نه تنها به ایجاد تغییراتی در ساختارها و شرایط بین‌المللی و موازنه قدرت بین قدرت‌های بزرگ انجامیده، بلکه پویای سیاسی - امنیتی و سیاست خارجی بازیگران در مناطق مختلف جهان را نیز متاثر ساخته است. خاورمیانه یکی از مناطقی است که از ظهور بین‌المللی چین تاثیر پذیرفته و به خصوص بازیگران محوری منطقه تلاش کرده‌اند شرایط و سیاست‌های خود را با این دگرگونیها انطباق دهند. در این میان عربستان سعودی به عنوان قدرتمندترین دولت عربی در دوره حاضر، با داشتن ظرفیت‌های کلیدی و برخی محدودیت‌ها، به شیوه خاص خود در برابر ظهور چین و پیامدهای آن در عرصه‌های مختلف واکنش نشان داده و به اتخاذ سیاست‌های جدیدی منطبق با شرایط نوین جهانی پرداخته است. عربستان از زمان جنگ جهانی دوم به عنوان شریک راهبردی امریکا بوده و تعاملات سیاسی - امنیتی و تجاری - اقتصادی گسترده‌ای را با جهان غرب تجربه کرده است. اما در سال‌های اخیر چین به شریک تجاری و اقتصادی نخست عربستان تبدیل شده و تعاملات و پیوندهای سیاسی و دیپلماتیک بین دو کشور بسیار گسترش یافته است.

چین به دلیل ظرفیت‌های بزرگ تجاری و اقتصادی و اهداف و منافع بین‌المللی با بسیاری از دولت‌ها روابط گسترده‌ای ایجاد نموده و با بیش از هشتاد کشور برای مشارکت و همکاری توافقاتی را امضاء کرده است. خاورمیانه و خلیج فارس به دلیل دارا بودن منابع گسترده انرژی و ظرفیت‌ها تجاری و اقتصادی از یک سو و بسترهای بروز منازعه و بی‌ثباتی از سوی دیگر مورد توجه رهبران چین قرار گرفته است. نوعی از توجه که به امضای توافق‌نامه‌های مشارکت راهبردی با اغلب کشورهای حوزه خلیج فارس در طول یک دهه اخیر و روند فزاینده‌ای از تعاملات تجاری - اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک منجر شده است. عربستان بیشترین حجم تعاملات تجاری و اقتصادی را با چین تجربه کرده و مبادلات تجاری بین دو کشور در سال ۲۰۲۲ با سی درصد افزایش نسبت به سال قبل به بیش از ۱۰۶ میلیارد دلار رسید. در حالی که چین به دلیل توسعه حجم اقتصادی، گسترش روابط تجاری و اقتصادی با تعداد بسیاری از کشورها را در دستورکار قرار داده است، انگیزه‌ها و دلایل عربستان برای توسعه همکاری‌ها و تعاملات با چین به خصوص در قالب توافق مشارکت جامع راهبردی، بیش از پیش اهمیت یافته است.

تحقیق حاضر با تمرکز بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال چین در پی پرداختن به این پرسش اصلی است که مولفه‌های تعیین‌کننده سیاست خارجی عربستان در خصوص چین در سال‌های پس از ۲۰۱۵ کدامند و این عوامل چگونه به اولویت یافتن همکاری‌های گسترده و مشارکت جامع راهبردی در روابط دو کشور منجر شده است؟ فرضیه اولیه مطرح شده این است که تغییرات سیستمی ناشی از ظهور چین در عرصه بین‌المللی و اولویت‌یابی توسعه اقتدارگرایانه در داخل، با شکل‌دهی به فهم نوینی از موازنه قدرت و ایجاد فرصت‌ها و تهدیدات راهبردی جدید، به تمرکز رهبران عربستان بر توسعه همکاری‌ها و ورود به مشارکت جامع راهبردی با چین منجر شده است.

در این راستا ابتدا پیشینه پژوهش مورد اشاره قرار گرفته و چهارچوب مفهومی مورد استفاده یعنی

رنالیسم نوکلاسیک تبیین شده و سپس به بررسی تأثیرات ناشی از دگرگونی‌های سیستمی بین‌المللی و تحولات منطقه‌ای بر سیاست خارجی عربستان پرداخته می‌شود. در ادامه نقش ظرفیت‌های قدرت عربستان، تقویت اقتدارگرایی سیاسی و اجماع و انسجام نخبگان سعودی، تغییرات هویتی و ظهور ملی‌گرایی سعودی و همچنین فهم رهبران سعودی به عنوان متغیرهای میانجی در سیاست خارجی عربستان در قبال چین تبیین شده و در بخش پایانی مقاله نیز تغییرات عینی سیاست و روابط خارجی عربستان در خصوص چین مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق حاضر تبیینی است و با رویکردی کیفی به گردآوری داده‌ها با روش‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی پرداخته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص روابط عربستان و چین پژوهش‌های متعددی انجام شده است. ناصر التیمی در مقاله خود ضمن اشاره به توسعه روابط عربستان و چین در عرصه‌های مختلف، به تلاش رهبران سعودی برای ایجاد موازنه در روابط خود با واشنگتن و پکن، احساس نزدیکی و همدردی با الگوی سیاسی چین و همچنین کاهش اعتماد به امریکا به عنوان مهمترین عوامل اثرگذار در این خصوص تاکید دارد (Al-Tamimi, 2022: 73-82). جاناتان فالتن در مقاله خود عنوان می‌کند موقعیت ژئواستراتژیک عربستان و نقش آن به عنوان قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه در کنار طرح جاه‌طلبانه چشم‌انداز ۲۰۳۰، این کشور را به شریکی مهمی برای ابتکار کمربنده-جاده چین تبدیل ساخته است. به اعتقاد نگارنده، چین ضمن بهره‌گیری از امکانات و چتر امنیتی امریکا در منطقه بر ابعاد اقتصادی و توسعه‌ای در روابط با ریاض متمرکز است و خواستار تحریک مخالفت‌های امریکا نیست (Fulton, 2020a: 1-22).

عمر و منصور در مقاله‌ای با عنوان روابط سیاسی چین و عربستان و ابعاد تحول مناسبات به شراکت جامع راهبردی، به بررسی تحولات سیاسی در روابط دو کشور و به خصوص تبیین نگرش استراتژیک رئیس‌جمهوری چین، نتایج دیدار سلمان در زمان ولیعهدی در سال ۲۰۱۴ و همچنین سفر شی به ریاض در سال ۲۰۱۶ می‌پردازد (منصور، ۲۰۲۲: ۹۴-۱۰۶). الفرچ در مقاله‌ای با عنوان مراحل تحول روابط اقتصادی بین عربستان و چین، به چهار مرحله متمایز از روابط اقتصادی دو کشور اشاره می‌کند که از مرحله فقدان روابط در سال ۱۹۴۹ تا مرحله شکوفایی کامل مناسبات در سال‌های پس از ۲۰۰۸ را شامل می‌شود (الفرج، ۲۰۲۱: ۹۰-۱۰۴). هوگتن در مقاله‌ای با عنوان راهبرد موازنه بخش چین بین عربستان و ایران؛ دیدگاهی از ریاض، به بررسی سیاست‌های چین در خصوص دو کشور عربستان و ایران و پیچیدگی‌ها و چالش‌های مربوط به آن می‌پردازد. بررسی رقابت‌های بین ایران و عربستان و فهم سعودی‌ها از تهدید ایران، منافع چین در خلیج فارس و تبیین راهبرد موازنه‌بخش چین بین ایران و عربستان به عنوان بخش‌های اصلی این مقاله هستند (Houghton, 2022: 124-144).

در مجموع عمده پژوهش‌های انجام شده در مورد روابط عربستان سعودی و چین بر اهداف، سیاست‌ها و منافع پکن در توسعه تعاملات با ریاض متمرکز بوده و بخش محدودتری از تحقیقات انجام شده نیز به مولفه‌های دوجانبه روابط پرداخته است. اما تحقیقاتی که بتواند به صورتی روشمند و جامع به اهداف و دلایل

تمرکز عربستان بر توسعه همکاری‌ها با چین پردازد اندک است. عمده تحلیل‌های موردی یا پژوهش‌های انجام شده همچنان با محوریت تعاملات تجاری و اقتصادی بوده و برخی نیز بر ابعاد بین‌المللی این موضوع با تأکید بر ماهیت و تحولات روابط عربستان با امریکا تأکید داشته‌اند. این در حالی است که دستیابی به تبیینی جامع در خصوص عوامل اثرگذار بر تمایل عربستان به توسعه روابط با چین در قالب مشارکت جامع راهبردی نیازمند چهارچوبی فراگیر به منظور در نظر گرفتن همزمان مولفه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و شرایط داخلی عربستان سعودی است. در پژوهش حاضر سعی شده با رویکردی جامع ضمن توجه به تغییرات محیط بین‌المللی به عنوان متغیر مستقل، به علل داخلی تغییر سیاست خارجی عربستان در مورد چین به عنوان متغیرهای میانجی پرداخته شده و در نهایت برآیند نهایی این روند در قالب تغییرات عینی سیاست خارجی عربستان در این عرصه مورد بررسی قرار گیرد.

۳. مبانی نظری و مفهومی پژوهش

رنالیسم نوکلاسیک که برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ از سوی گیدئون رز^۱ به مجموعه‌ای از تقریرات نظریه‌پردازان رئالیستی اطلاق شد، هدف اصلی خود را تبیین سیاست خارجی دولت‌ها می‌داند و از این منظر خود را از سایر نظریه‌های رئالیستی و به خصوص نورنالیسم که هدف تبیین نتایج بین‌المللی را دنبال می‌کند، متمایز می‌سازد. رز در طبقه‌بندی نظریه‌های رئالیستی به دو نظریه نورنالیسم و رنالیسم نوکلاسیک اشاره می‌کند و معتقد است که رنالیسم نوکلاسیک بر سطح داخلی تحلیل تأکید دارد (Rose, 1998: 145-170). رنالیسم نوکلاسیک معتقد است متغیر اصلی تعیین کننده رفتار سیاست خارجی دولت‌ها عوامل سیستمی یا الزامات نظام بین‌الملل و منطقه‌ای است.

با این حال تاثیرگذاری متغیرهای سیستمی و زیرسیستمی بر سیاست خارجی به صورت مستقیم نیست، بلکه رئالیست‌های نوکلاسیک به عوامل سطح واحد یا مولفه‌های سیاست داخلی کشورها به عنوان متغیرهای میانجی اشاره می‌کنند که عوامل سیستمی از طریق آنها بر سیاست خارجی تاثیرگذار است. با توجه به تاثیر متغیرهای میانجی که الزامات سیستمی از طریق آنها فیلتر می‌شود، رئالیست‌های نوکلاسیک سعی دارند این موضوع را تبیین نمایند که چرا یک دولت در مواقع زمانی مختلف در برابر شرایط و دگرگونی‌های محیطی یکسان، واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهد یا اینکه چرا دولت‌های مختلف در مواجهه با شرایط سیستمی مشابه، رفتارهای متفاوتی در سیاست خارجی بروز می‌دهند (Lobell, 2012: 21-22).

نظریه‌پردازان نوکلاسیک تلاش‌های نظری عمده خود را بر تبیین نقش متغیرهای میانجی یعنی دولت و عوامل سیاست داخلی در سیاست خارجی معطوف کرده‌اند. این نظریه دولت‌ها را در مجریان امنیت ملی یا سیاست خارجی متجلی می‌داند. این مجریان در محل اتصال دولت و نظام بین‌الملل قرار دارند و به اطلاعات ممتاز و محرمانه‌ای از دستگاه سیاسی - نظامی دولت دسترسی دارند که بهترین امکان برای درک محدودیت‌های سیستمی و استنتاج منافع ملی را برای آنها فراهم می‌سازد. بر اساس رنالیسم نوکلاسیک

1. Gideon Rose

رهبران منافع ملی را تعریف می‌کنند و سیاست خارجی را بر اساس ارزیابی خود از قدرت نسبی و سایر اهداف دولت هدایت می‌کنند، اما همیشه با محدودیت‌های داخلی نیز روبرو هستند. این بدین مفهوم است که کنشگران داخلی چندان نامربوط نیستند و تعریف و صورت‌بندی منافع ملی بدون مناقشه صورت نمی‌گیرد. در مقابل ارزیابی تهدید، انطباق استراتژیک و اجرای سیاست دشوار و پیچیده است و می‌تواند در برگیرنده چانه‌زنی قابل ملاحظه‌ای در میان رهبران دولت و سایر عناصر و گروه‌های درون جامعه باشد (Lobell, 2012: 51-54).

هرچند رئالیست‌های نوکلاسیک در تبیین متغیرهای میانجی اثرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها به عوامل مختلف و متنوعی اشاره می‌کنند و تأکید هرکدام بر برخی موارد بیشتر است، اما می‌توان به میزان قدرت دولت، ایدئولوژی و هویت دولت‌ها، ساختار قدرت، فهم و بینش رهبران و انسجام و اجماع نخبگان به عنوان متغیرهای میانجی اصلی در سیاست خارجی دولت‌ها اشاره کرد. قدرت دولت در رئالیسم نوکلاسیک از قدرت ملی متفاوت است و به توانمندی دولت در استخراج و بسیج منابع در راستای اهداف سیاست خارجی اشاره دارد (Taliaferro, 2006: 467-487). ایدئولوژی و هویت به عنوان عوامل ایده‌ای و انگاره‌ای در فهم دولت‌ها از دگرگونی‌های محیطی و استراتژی‌های سیاست خارجی و همچنین بسیج منابع داخلی تأثیرگذار است. فهم و بینش رهبران یا مجریان سیاست خارجی در خصوص تعریف و الزامات منافع و امنیت ملی، منابع و قدرت دولت و ساختار قدرت و دگرگونی‌ها در سطح سیستمی و زیر سیستمی در تعیین استراتژی‌ها و رفتارهای سیاست خارجی تأثیراتی تعیین کننده دارند و در نهایت اجماع و انسجام نخبگان در تعریف و فهم تغییرات محیطی و مشخص کردن استراتژی‌های سیاست خارجی و نوع واکنش‌های سیاست خارجی مساله‌ای است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی نمود.

در این نوشتار به منظور تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال چین در قالب الگوی نظری و مفهومی رئالیسم نوکلاسیک، لازم است ابتدا به صورت خلاصه به تغییرات و دگرگونی‌های کلیدی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان متغیرهای مستقل شکل دهنده سیاست خارجی عربستان اشاره کنیم. در بخش بعدی به تبیین اثرات متغیرهای میانجی یا متغیرهای درونی بر سیاست خارجی عربستان در خصوص چین خواهیم پرداخت و سپس نتایج این روندها یعنی سیاست خارجی عربستان در قبال چین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. متغیر مستقل: ساختار قدرت و دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

در طول چند دهه گذشته مهمترین تغییر در عرصه قدرت بین‌المللی به ظهور چین و تبدیل شدن این کشور به قدرت اقتصادی دوم جهان مربوط می‌شود. تغییر مهم دیگر مواجهه امریکا با ناکامی‌های سیاسی و امنیتی در سطح بین‌المللی و تغییر تدریجی سیاست‌های جهانی آن بوده است. سومین تغییر افزایش تعداد و نقش قدرت‌های متوسط و منطقه‌ای در جهان است که باعث تکثر و تنوع بیشتر در موازنه و توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی شده است. روشن است که هر کدام از این تغییرات نتایج مهمی برای موازنه قدرت و روابط بین بازیگران در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه داشته است.

دگرگونی‌ها در ساختار و موازنه قدرت بین‌المللی پیامدهای مهمی برای نظام‌های منطقه‌ای از جمله در خاورمیانه داشته است. تلاش آمریکا برای کاهش حضور و تعهدات خود در خاورمیانه، بهبود و تقویت نقش روسیه در منطقه تا قبل از جنگ اوکراین و تقویت نقش چین در خاورمیانه با تاکید بر ابعاد تجاری و سیاسی - اقتصادی به عنوان مهمترین اثرات تغییرات بین‌المللی بر محیط پیرامونی عربستان بوده است. در حالی که آمریکا از زمان خروج انگلستان از خلیج فارس برای دهه‌های متوالی اصلی‌ترین قدرت بزرگ حاضر در خاورمیانه بود، در نتیجه چند تحول، به راهبرد کاهش هزینه‌ها و تعهدات در منطقه متمایل شد (Pillar and others, 2020: 28-29). عملیات طوفان الاقصی و جنگ هفت اکتبر ۲۰۲۳ در غزه که باعث ورود و تمرکز جدی‌تر آمریکا بر تحولات منطقه شد، از جمله نمودهای تداوم چالش‌های خاورمیانه برای آمریکا محسوب می‌شود.

افزایش ظرفیت‌های اقتصادی چین و نیاز آن به واردات انرژی باعث شد تا نقش آن در خاورمیانه گسترش یابد. در سال‌های اخیر چین به بزرگترین شریک تجاری کشورهای خاورمیانه تبدیل شده و نیمی از نفت مورد نیاز پکن از این منطقه تامین می‌شود. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۹، واردات نفت چین از خاورمیانه به ده برابر افزایش یافت. در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ کشورهای خلیج فارس ۴۰ درصد نفت مورد نیاز چین را تامین کردند و عربستان به تنهایی با ۱۶ درصد به بزرگترین تامین‌کننده نفت چین تبدیل شد. سیاست سنتی چین در خاورمیانه بر دیپلماسی اقتصادی و رویکرد دشمنی صفر به منظور توسعه پیوندهای اقتصادی متمرکز بوده و چینی‌ها از ورود به مسایل پرمناقشه منطقه‌ای خودداری کرده تا از ناخرسندی طرف‌های مختلف ممانعت نمایند. با این حال در سال‌های اخیر دو تغییر مهم در سیاست‌های چین در خصوص خاورمیانه مشهود بوده است: یکی تغییر از تمرکز صرف بر همکاری‌های اقتصادی به تاکید همزمان بر پیوندهای اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک و دیگری تغییر از عدم‌درگیری در مسائل مناقشه‌آمیز به مشارکت فعال و ایجابی در پرداختن به آنها (Zhang and Xiao, 2019: 256-262). این تغییرات بدین معنی است که نقش سنتی چین در خاورمیانه در حال تغییر بوده و این تغییرات در نوع سیاست‌ها و رویکردهای کشورهای منطقه از جمله عربستان اثرگذار بوده است.

۵. متغیرهای میانجی: مولفه‌های داخلی عربستان

موازنه قدرت و تغییرات راهبردی در سطح بین‌المللی به عنوان متغیر مستقل سیاست خارجی محسوب می‌شود. با این حال تاثیرگذاری دگرگونی‌های بین‌المللی بر سیاست خارجی دولتها از طریق متغیرهای میانجی صورت می‌گیرد که شامل مولفه‌های داخلی کشورها هستند. در این چهارچوب ظرفیت‌های قدرت، ساخت سیاسی و انسجام و اجماع بین‌نخبگان، هویت و ایدئولوژی دولتها و نوع فهم و ارزیابی رهبران کشورها از روندهای بین‌المللی و منطقه‌ای، اصلی‌ترین متغیرهایی هستند که بر سیاست خارجی دولتها اثرگذارند.

خیزش چین به عنوان قدرت نوظهور بین‌المللی و تقویت نقش این کشور در کنار تغییر اولویت‌ها و نوع نقش‌آفرینی آمریکا در خاورمیانه وضعیت و سیاست خارجی کشورهای منطقه را متاثر ساخته است.

با این حال واکنش بازیگران به تغییرات بین‌المللی و منطقه‌ای با توجه به ظرفیت‌ها و ساخت قدرت و سیاست، هویت دولتها و نوع فهم و ارزیابی رهبران هر یک از کشورها از تحولات متفاوت بوده است. در این میان عربستان به عنوان کشوری نفت‌خیز با ظرفیت‌های اقتصادی برجسته و نظام سیاسی پادشاهی و دارای اتصالات و همکاری‌های راهبردی با قدرتهای بزرگ، به گونه خاص خود به تغییرات بین‌المللی واکنش نشان داده است.

۱-۵. ظرفیت‌های قدرت عربستان: تنوع‌بخشی به منابع قدرت ملی

ظرفیت‌های قدرت عربستان به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده راهبردهای سیاست خارجی و میزان نقش‌آفرینی این کشور در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، تابع متغیرهای مختلفی است. در این میان برخورداری از منابع گسترده انرژی و تبدیل شدن عربستان به بزرگترین صادرکننده نفت در جهان، به انباشت منابع مالی و ایجاد پشتوانه‌های اقتصادی مهم و نقش‌آفرینی تعیین‌کننده ریاض در بازار انرژی انجامیده است. پیوند قدرت سیاسی با نفت باعث شده تا متغیر انرژی در روابط خارجی عربستان اثرگذاری بالایی داشته باشد. در حالی که از نیمه دوم قرن بیستم شراکت راهبردی عربستان با آمریکا در قالب معادله نفت در برابر امنیت تبیین می‌شد، در شرایط جدید تبدیل شدن چین به اصلی‌ترین واردکننده نفت این کشور، در تغییر جهت‌گیری‌های بین‌المللی سعودی‌ها نقشی محوری داشته است.

هر چند عربستان بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در پی متنوع ساختن اقتصاد خود است، اما برای سال‌های آتی همچنان بخش نفت و انرژی در اقتصاد این کشور محوریت خواهد داشت. مهم‌تر اینکه ریاض برای انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم و پیشبرد برنامه‌های اقتصادی خود باید به درآمدهای ناشی از فروش نفت متکی باشد. هر چند تحولاتی مانند بحران اوکراین و تضعیف سهم روسیه در بازار انرژی جهانی باعث افزایش بهای نفت شده است، اما عربستان در بلندمدت نیازمند بازاری با ثبات برای نفت خود است. در این راستا چین به عنوان بزرگترین واردکننده نفت جهان که هم به لحاظ تقاضا و هم سیاست‌ها از ثبات قابل توجهی برخوردار است برای ریاض اهمیت بالایی پیدا می‌کند. به باور رهبران سعودی تداوم و گسترش روابط با چین به خصوص در حوزه انرژی و تجاری- اقتصادی با امنیت اقتصادی و در نهایت ثبات سیاسی این کشور مرتبط است. به خصوص اینکه آمریکا واردات نفت خود از خلیج فارس را کاهش داده و به لحاظ تقاضای مصرف و راهبردهای سیاست خارجی نیز از ثبات لازم برخوردار نیست و با تغییر دولتها در کاخ سفید، رهبران سعودی با تغییرات و نوساناتی در سیاستهای آمریکا روبرو بوده‌اند.

ولیعهد سعودی در تلاش است تا در عرصه اقتصادی از تکیه این کشور به نفت کاسته و اقتصادی متنوع و پویا ایجاد نماید (Cochran, 2019: 369). بی‌ثباتی اقتصادی عاملی اساسی برای بی‌ثباتی سیاسی است و تکیه بر درآمد انرژی‌های تجدیدناپذیر برای ثبات اقتصادی و سیاسی عربستان خطرناک محسوب می‌شود، در این راستا دولت سعودی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را به منظور تحول در اقتصاد نفتی تدوین کرد. اهداف اصلی برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ متنوع ساختن اقتصاد، بهبود ثبات اقتصادی و در نهایت حفظ قدرت سیاسی محسوب می‌شود (Licho, 2020: 23-36). بر این اساس توسعه اقتصادی به عنوان عنصری کلیدی در

سیاست داخلی عربستان در دوره جدید اثرات بالایی بر راهبردهای بین‌المللی این کشور دارد. از منظر رهبران سعودی ارتقای قدرت اقتصادی چین و به خصوص نیاز فزاینده این کشور به واردات انرژی، به معنی وقوع تدریجی تغییراتی در معادلات ژئواکونومیک جهانی است که شکل‌دهی به روابطی مستحکم و با ثبات با این کشور را به عنوان ضرورتی راهبردی برای عربستان مطرح می‌سازد. روابط اقتصادی و تجاری گسترده با چین فرصت‌های متعددی را در عرصه‌های مختلف از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها تا فناوری‌های جدید برای عربستان فراهم ساخته و باعث می‌شود ریاض برای پیشبرد برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ از شریکی قدرتمند و با انگیزه برخوردار شود. به خصوص اینکه برجسته شدن طرح کمربند، راه چین از یک سو و سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان از سوی دیگر چهارچوب‌های کلانی را برای همکاری‌های اقتصادی بلندمدت دو کشور ایجاد کرده و به پیشبرد توسعه اقتصادی عربستان کمک می‌کند (تشین، ۲۰۲۱: ۴).

رهبران عربستان به انتقال تدریجی قدرت از غرب به شرق اعتقاد داشته و بر این اساس به خیزش چین به عنوان قدرتی نوظهور با ابعاد اقتصادی و فناورانه به مثابه فرصتی فزاینده در عرصه بین‌المللی نگاه می‌کنند. به عبارتی توسعه ظرفیت‌های چین باعث شد تا رهبران سعودی گزینه‌های نوینی را برای توسعه همکاری‌های اقتصادی و علمی-فناورانه در پیش‌رو داشته باشند. در حالی که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ بر تحول اقتصاد و فناوری تاکید دارد و تعامل با غرب نیز با برخی محدودیت‌ها و چالش‌ها روبرو می‌شود، توسعه همکاری‌ها با چین با تلاش رهبران سعودی برای افزایش ظرفیت‌های قدرت انطباق بالایی دارد. به خصوص اینکه چین توسعه روابط و همکاری‌های خود با کشورهای عربی را عمدتاً در قالب الگوی موسوم به ۲+۱+۳ دنبال می‌کند که به معنی در اولویت قرار دادن انرژی در وهله نخست و سپس تجارت و سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌ها و در نهایت مواردی مانند انرژی هسته‌ای، انرژی‌های جدید و فناوری‌های نو مانند عرصه‌های ارتباطی و فضایی است (fulton, 2020b: 2-8).

۲-۵. تقویت اقتدارگرایی در نظام پادشاهی و انسجام نخبگان

حاکمیت پادشاهی مطلقه اصلی‌ترین مشخصه ساختار قدرت در عربستان است و سطح بالایی از اثرگذاری را در رویکردهای سیاست خارجی این کشور به عنوان متغیری میانجی دارد. هر چند نظام پادشاهی به عنوان متغیری است که ثبات در سیاست خارجی و برخی اصول و اهداف کلان در روابط خارجی این کشور را تبیین می‌کند، اما با تغییر پادشاهان و دگرگونی در فهم و ارزیابی آنها از تهدیدات و فرصت‌های کشور، سیاست خارجی ریاض با برخی فراز و نشیب‌ها همراه می‌شود (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۱۲). در دوره ملک سلمان عرصه سیاست در عربستان بیش از هر چیز از محوریت‌یابی محمدبن سلمان در مصدر قدرت و تیپ شخصیتی و کنش‌های وی متأثر بوده است. انحصارگرایی شدید بن‌سلمان در عرصه قدرت و به حاشیه راندن شاهزادگان رقیب و اثرگذار به منظور فراهم ساختن بسترها برای دستیابی به منصب پادشاهی به عنوان مهم‌ترین روندی است که شرایط داخلی و سیاست خارجی عربستان را به بیشترین میزان تحت تاثیر قرار داده است.

در سایه توجه ویژه پادشاه، محمدبن سلمان توانست با موفقیت رقبای داخلی خود را از عرصه قدرت حذف کند و به مرد شماره یک سیاست در عربستان تبدیل شود. لذا هر چند در ابتدای دوره ملک سلمان در مورد بی ثباتی های ناشی از انتقال قدرت به نسل جوان شاهزادگان سعودی نگرانی هایی وجود داشت و حتی در روند قدرت گیری بن سلمان احتمال وقوع حوادثی شگفتی ساز مانند ترور و کودتا نیز مطرح بود، ولیعهد توانست قدرت خود را تثبیت نماید و بر ارکان نظام پادشاهی مسلط شود. لذا ایجاد انسجام و اجماع در نظام سعودی در نتیجه تمرکز قدرت یکی از موضوع هایی است که در شکل دهی به رویکردهایی نوین در سیاست خارجی نمود داشته است.

عبور از سیاست های محافظه کارانه مبتنی بر اجماع نسبی خاندان حاکم به سوی سیاست خارجی فعالانه و تا حدی جسورانه یکی از پیامدهای اصلی محوریت یابی بن سلمان در قدرت بوده است. در حالی که نسل اول فرزندان عبدالعزیز از نیمه قرن بیستم تا اواخر دوره پادشاهی ملک عبدالله، ارکان قدرت را در دست داشتند و برخی از مناصب مهم سیاسی و امنیتی کشور برای دهه ها در دست یکی از شاهزادگان بود، انتقال قدرت به نسل جدید سعودی با محوریت محمدبن سلمان باعث تغییر نسلی در تصمیم گیران استراتژیک عربستان شد (Lima, 2023: 5-7). به رغم سیاست های تهاجمی و رادیکال در عرصه داخلی و خارجی در پنج سال نخست پادشاهی سلمان، ولیعهد به تدریج به تثبیت روندهایی جدید در سیاست خارجی پرداخت.

در این راستا جستجوی سطحی از استقلال راهبردی در سیاست بین المللی و بهره گیری از فرصت های ناشی از تکرر و رقابت قدرتهای بزرگ در اولویت قرار گرفت. کنار گذاشتن برخی شاهزادگان نزدیک به امریکا مانند محمدبن نایف و جاه طلبی سیاسی و بین المللی بن سلمان باعث شد تا روند توسعه تعاملات بین عربستان و چین بیش از پیش اهمیت یابد. لذا انسجام و اجماع نخبگانی ناشی از تسلط بن سلمان، برخی اختلافات پیشین در عربستان برای تنوع بخشی راهبردی در سیاست بین المللی و نزدیکی به قدرت های شرقی را پایان داد و عرصه سیاسی را برای تصمیم گیری های قاطعانه ولیعهد سعودی به منظور توسعه همکاری های راهبردی با چین مهیا ساخت.

هر چند توسعه مبادلات تجاری و اقتصادی بین عربستان و چین روندی تدریجی را طی کرد، اما تصمیم عربستان به عنوان یکی از متحدین کلیدی امریکا برای ورود به مرحله مشارکت جامع راهبردی با چین با نوع ادراکات و فهم نسل جدید رهبران سعودی ارتباطی جدی داشته است. به اعتقاد مضای الرشید برخلاف سیاستمداران سنتی سعودی، بن سلمان در تلاش بوده تا عربستان را به عنوان کنشگری مستقل در عرصه بین المللی و به خصوص در برابر امریکا مطرح سازد. به خصوص عدم همراهی رهبران سعودی با درخواست دولت امریکا برای افزایش تولید و کمک به کاهش بهای نفت بعد از آغاز جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ از جمله مواردی بود که به رغم نارضایتی امریکاییها، به این روند کمک کرد. لذا بن سلمان در تلاش بود تا خود را در قامت رهبری استراتژیک مطرح سازد که ضمن تلاش برای ارتقای استقلال راهبردی عربستان به تنوع بخشی به متحدین این کشور می اندیشد (al-Rasheed, 2022). مساله مهم دیگر اینکه تغییرات بین المللی و توزیع قدرت در عرصه جهانی باعث شده تا رهبران جدید سعودی

تلاش کنند از شراکت راهبردی سلسه‌مراتبی با قدرتهای بزرگ که به صورت سنتی از جمله در قالب معادله نفت در برابر امنیت در همکاری‌های با واشنگتن نمود داشت به سمت شراکت‌های راهبردی برابری عبور کنند که از جمله در همکاری‌های عربستان با چین نمود پیدا می‌کند.

دولت عربستان با پیشبرد گسترده اصلاحات اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی سعی کرده است تصویر مدرنی از این کشور به جهان ارائه دهد، اما به‌رغم برخی موفقیت‌ها، تشدید اقتدارگرایی سیاسی و تداوم فشارها بر فعالان سیاسی و اجتماعی باعث شده تا نظام سعودی همچنان با برخی انتقادات از جانب غرب روبرو باشد. اما چین با نظام سیاسی اقتدارگرا و غیردموکراتیک، انگیزه و تمایل خاصی برای ورود به مسایل داخلی کشورهای اقتدارگرا از جمله عربستان نشان نداده است. این تفاوت بدین معنی است که در بلندمدت در کنار مزیت‌های اقتصادی و سیاسی، روابط با چین از این منظر با چالشی مواجه نخواهد شد و ریاض می‌تواند برای روابطی باثبات با دومین قدرت اقتصادی جهان برنامه‌ریزی نماید. چنین وضعیت و ذهنیتی از پیش‌رانه‌های مهم در تداوم و تقویت روابط عربستان با چین محسوب شده و حتی در سطحی فراتر، دولت غیردموکراتیک و توسعه‌گرای چین به عنوان الگویی مورد علاقه رهبران سعودی مطرح است.

۳-۵. تغییرات هویتی و ایدئولوژیک: از وهابیت به ملی‌گرایی سعودی

ابعاد و ویژگی‌های هویتی و ایدئولوژیک نیز یکی دیگر از عناصر مهم داخلی است که به عنوان متغیری میانجی در سیاست خارجی کشورها نقش ایفا می‌کند. در عربستان سعودی هویت دینی و ایدئولوژیک متأثر از وهابیت برای دهه‌ها در سیاست خارجی نقش‌آفرین بوده است. هرچند به تدریج نقش متغیرهای مذهبی و ایدئولوژیک و کنشگران وهابی در سیاست خارجی عربستان کاهش یافته، اما تحولات حوزه وهابیت در دوره ملک سلمان به عنوان نقطه عطفی در بازتعریف هویت ملی این کشور محسوب می‌شود. تحولی که در تغییر و بازاندیشی رویکردهای سیاست خارجی عربستان در عرصه‌های مختلف از جمله روابط با چین نقش مهمی دارد.

در طول دهه‌های گذشته، موازنه نسبی بین علمای وهابی و آل‌سعود در ساختار قدرت به سود خاندان پادشاهی تغییر کرد، اما تضعیف و به حاشیه راندن وهابیت در دوره سلمان بسیار برجسته بوده است. به خصوص محمدبن سلمان، ولیعهد سعودی با انتقاد از تفسیر فوق‌محافظة‌کارانه وهابیون از اسلام و برجسته‌سازی تفسیری میانه‌روتر نقشی کلیدی در روند وهابیت‌زدایی از عرصه سیاسی و فرهنگی - اجتماعی عربستان در دوره جدید داشته است. در این سال‌ها حکومت سعودی تلاش کرده ایده "دوره پساوهابی" در عربستان را برجسته ساخته و روایتی میانه‌رو از اسلام را مورد تأکید قرار دهد که نفوذ وهابیت را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد (HAMMOND, 2021). بر این اساس، به‌نظر می‌رسد رهبران جدید سعودی با کم‌رنگ ساختن عنصر وهابیت در هویت ملی، در جهت تغییر هویت سیاسی و ارائه تعریف نوینی از ملی‌گرایی برای شامل ساختن بخش بزرگتری از شهروندان تلاش می‌کنند (Hitman, 2018:79). با این حال جدای از ملی‌گرایی نوین، تلاش‌های رهبران سعودی برای شکل‌دهی به تصویری مدرن از عربستان با ابعاد اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی متفاوت، اهمیت بالایی دارد.

همچنین تحت رهبری محمد بن سلمان، نوعی از ملی‌گرایی محدود سعودی در عربستان شکل گرفته که بر توسعه هویت ملی قدرتمند تاکید دارد و در عبارات‌ها یا شعارهایی مانند "عربستان سعودی برای سعودی‌ها" و "عربستان سعودی بزرگ است" نمود یافته است. ملی‌گرایی جدید سعودی که از سوی حکومت ابداع و مورد حمایت قرار گرفته نوعی روایت ملی‌گرایانه پوپولیستی است و با برجسته‌سازی اسلام میانه‌رو در صدد زدودن چهره افراط‌گرایانه از عربستان و تصویرسازی نوین از این کشور در عرصه جهانی است (Al-Rashid, 2020). هر چند هدف کانونی این موج از ملی‌گرایی پوپولیستی در عربستان تسریع روند قدرت‌یابی بن‌سلمان و حمایت از اصلاحات وی است، اما با برجسته‌سازی ساختن شعارهایی مانند "نخست عربستان" در صدد در اولویت قرار دادن منافع عربستان و تاحدی بازتعریف دستورکارها در سیاست خارجی است.

تضعیف نگرش‌های ایدئولوژیک و محوریت دادن به منافع در چهارچوب‌هایی عملگرایانه در سیاست خارجی که از جمله در گرایش به عادی‌سازی روابط با اسرائیل نمود داشته است از جمله اثرات این موج از ملی‌گرایی سعودی محسوب می‌شود. به‌رغم نیاز عربستان به غرب برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی، ملی‌گرایی سعودی در شکل افراطی آن با سطحی از احساسات ضدغربی نیز همراه است. بر این اساس عدم تحمل انتقادات غربی‌ها در خصوص سیاست داخلی و خارجی عربستان و واکنش به مداخله غرب در امور داخلی این کشور در دوره اخیر برجسته بوده است (Alhussein, 2019: 13-16).

موج اخیر ملی‌گرایی پوپولیستی در عربستان برجسته‌سازی سطحی از استقلال عمل در عرصه سیاست خارجی و فاصله گرفتن از پارادایم‌های سنتی ائتلاف و اتحاد نامتقارن با غرب را برای رهبران سعودی ضروری ساخت. بر این اساس افزایش تعاملات و همکاری‌ها با قدرت‌های شرقی به خصوص چین برای عربستان اهمیت یافت. در حالی که انتقادات و فشارهای غرب از سیاست‌های داخلی و خارجی عربستان به خصوص با به قدرت رسیدن دولت بایدن در آمریکا در سال ۲۰۲۰ به اوج خود رسید، رهبران سعودی به منظور کاهش این فشارها، با نزدیک شدن به چین و روسیه ضمن افزایش سطح استقلال راهبردی به نتایجی موفق دست یافتند. به عبارتی نزدیکی سعودی‌ها به چین و توسعه همکاری‌ها با قدرت‌های شرقی باعث شد غرب و به خصوص آمریکا، انتقادات خود از عربستان را کاهش داده و بار دیگر در جهت شکل دادن به همکاری‌های راهبردی با ریاض تلاش کند. تلاش دولت آمریکا برای دستیابی به توافق امنیتی جدید با عربستان در سال ۲۰۲۴ به منظور مدیریت نابسامانی‌های جدید ناشی از عملیات طوفان الاقصی و جنگ غزه از مهمترین نمودهایی است که برخی دستاوردهای نزدیکی به چین را برای عربستان در سطح راهبردی مشخص می‌کند.

۴-۵. ادراکات نوین رهبران سعودی: تنوع‌بخشی به همکاری‌های بین‌المللی

با توجه به ساختارها، شرایط و راهبردهای داخلی، رهبران سعودی فهم و ارزیابی‌های خاص خود را از شرایط و روندهای نوین جهانی دارند و تلاش می‌کنند سیاست خارجی عربستان را با تغییرات جدید بین‌المللی که ظهور چین در کانون آن قرار دارد، انطباق دهند. در فهم و ارزیابی رهبران سعودی، تضمین بقا و امنیت نظام پادشاهی اقتدارگرای عربستان که توسعه اقتصادی را در اولویت قرار داده است، مستلزم انطباق

دادن سیاست‌های این کشور با روند تغییر نقش امریکا و چین در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای است. سیاست‌ها و کنش‌های راهبردی امریکا در خاورمیانه در دو دهه گذشته، تصمیم‌گیرندگان سعودی را به این نتیجه رسانده که اتکای صرف بر امریکا به عنوان شریک راهبردی سنتی دیگر به تنهایی منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی این کشور را تامین نمی‌کند و ایجاد تنوع در روابط بین‌المللی و افزایش گزینه‌ها در سیاست خارجی به ضرورتی راهبردی برای سعودی‌ها تبدیل شده است.

کاهش نقش امریکا در خاورمیانه و به خصوص کم‌رنگ شدن تعهدات واشنگتن در خصوص شرکای خود در منطقه که از جمله در عدم واکنش جدی واشنگتن در مقابل حمله به تاسیسات نفتی آرامکو در سال ۲۰۱۹ نمود داشت، رهبران سعودی را به ایجاد تغییراتی مهم در سیاست خارجی هدایت کرده است. ضمن اینکه نوسانات در سیاست خارجی امریکا با تغییر احزاب حاکم و تداوم انتقادات حقوق بشری و مداخله‌جویی برخی سیاستمداران امریکایی در خصوص عربستان، اعتماد مقامات سعودی به امریکا را تضعیف کرده است.

در حالی که بی‌اعتمادی به امریکا در عربستان در دهه‌های اخیر افزایش یافته، چین سوابق منفی چندانی از خود در افکار عمومی و رهبران عربی از جمله عربستان بجای نگذاشته است. ارزیابی‌های انجام شده نشان می‌دهد که افکار عمومی عربستان نیز با تغییرات در روابط این کشور با چین همراه بوده و در مجموع سعودی‌ها روابط با چین را نسبت به امریکا دارای اولویت بیشتری می‌دانند. بر اساس یکی از این نظرسنجی‌ها در جولای-آگوست ۲۰۲۲، تنها ۴۱ درصد از پرسش‌شوندگان سعودی معتقدند که روابط خوب با امریکا برای این کشور مهم است و در مقابل ۵۵ درصد از مردم عربستان معتقدند که روابط مناسب با چین برای این کشور اهمیت بالایی دارد. ضمن اینکه در سطح سیاسی مقامات سعودی نیز اطمینان بیشتری به رهبران چین داشته و از جمله فیصل بن فرحان وزیر امور خارجه سعودی، چین را به عنوان شریک استراتژیک قابل اطمینان برای این کشور تلقی می‌کند (Tomoaki, 2023:38-39).

از منظر سعودی‌ها، چرخش امریکا به آسیا به کاهش نقش آفرینی و تعهدات امنیتی امریکا در قبال شرکای سنتی آن در خاورمیانه انجامیده است. این وضعیت تنوع‌بخشی به تعاملات سیاسی و امنیتی عربستان با طیف گسترده‌تری از قدرت‌های بزرگ از جمله چین را به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای رهبران سعودی مطرح ساخته است. در حوزه نظامی و امنیتی امریکا همچنان به عنوان اصلی‌ترین گزینه سعودی‌ها برای همکاری است و ریاض، واشنگتن را شریک اصلی خود در این عرصه می‌داند، با این حال چین نیز دارای ظرفیت‌هایی است که می‌تواند در رفع بخشی از دغدغه‌های سیاسی و امنیتی عربستان اثرگذار باشد. لذا هر چند این انتظار وجود ندارد که یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها بتوانند بدیلی برای نقش نظامی و امنیتی امریکا در خاورمیانه باشند، اما سعودی‌ها از طریق تقویت پیوندها با مجموعه وسیع‌تری از قدرت‌ها، سعی دارند تا از منافع امنیتی خود در برابر کاهش حضور و تعهدات امریکا محافظت نمایند (Fulton, 2021: 206).

چین خواستار ایفای نقش نظامی-امنیتی پررنگ در خاورمیانه نیست و به‌رغم تقویت توانمندیهای اقتصادی و تا حدی نظامی و امنیتی این کشور در دو دهه اخیر، چینی‌ها همچنان ترجیح می‌دهند از امریکا

سواری مجانی گرفته و بر پیشبرد منافع تجاری- اقتصادی خود در این حوزه از جمله تامین انرژی متمرکز شوند. اما به رغم چنین سیاست کلانی، چین به دلایل مختلف می‌تواند در بهبود ثبات و امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه و خلیج فارس نقشی ایجابی و تا حدی مکمل ایفا نموده و به خصوص به بهبود شرایط امنیتی کشورهای عربی کمک کند. به ویژه اینکه رویکرد امنیتی یکجانبه و تهاجمی امریکا در خاورمیانه در طول چند دهه اخیر در بسیاری از موارد به تنش و بی‌ثباتی بیشتر در منطقه انجامیده و به برطرف شدن همه دغدغه‌های امنیتی کشورهای عربی نظیر عربستان منجر نشده است. این در حالی است که چین به موازات افزایش منافع تجاری و اقتصادی خود در خاورمیانه به ناچار در پی اثرگذاری بیشتر بر نظم منطقه‌ای است (Fulton, 2021: 207).

چین به دلیل منافع گسترده خود به ویژه در حوزه امنیت انرژی حفظ و بهبود ثبات در خلیج فارس را به عنوان ضرورتی راهبردی تلقی می‌کند و از این آمادگی برخوردار است تا از ظرفیت روابط خود با طیف متنوعی از بازیگران در جهت بهبود ثبات منطقه‌ای استفاده کند. در این میان مشارکت راهبردی ایران و چین که از تغییرات سیستمی در نظام بین‌الملل و منافع مشترک طرفین در این خصوص ناشی شده است (شریعتی‌نیا، ۱۴۰۱: ۸۹-۹۰)، یکی از مولفه‌هایی است که برخی نگرانی‌ها را در رهبران سعودی در پی داشت. از منظر سعودی‌ها روابط و همکاری‌های گسترده چین با ایران از جمله تفاهمات اولیه در قالب توافق ۲۵ ساله بین دو کشور می‌تواند پیامدهای متفاوتی برای طرفین داشته باشد؛ هم به تقویت ظرفیت‌های قدرت ایران منجر شود و هم به عنوان ظرفیتی ایجابی برای تعدیل سیاستهای منطقه‌ای ایران از سوی چین مورد استفاده قرار گیرد.

در شرایطی که سیاستهای تقابلی و فشارهای همه‌جانبه امریکا نتوانسته است مانع از تغییر نقش امنیتی ایران و شرکای آن در منطقه شود، سعودی‌ها بر این اعتقاد بوده‌اند که چین با توجه به روابط خاص خود، از ظرفیت بالایی برای تاثیرگذاری بر تهران و بهبود ثبات منطقه‌ای برخوردار است. در این راستا میانجیگری چین و توافق پکن برای از سرگیری روابط عربستان و ایران در ژوئن ۲۰۲۳، از جمله نموده‌های عینی اثرگذاری ایجابی چین بر ثبات منطقه‌ای بود که به کاهش دغدغه‌های امنیتی ریاض کمک کرد.

۶. متغیر وابسته: تغییرات در سیاست و روابط عربستان در قبال چین

هر چند چین به ساماندهی مناسبات خود با ده‌ها کشور در قالب مشارکت یا مشارکت جامع راهبردی پرداخته و این قالب از روابط تنها به ریاض اختصاص ندارد، اما آنچه اهمیت بیشتری دارد این است که عربستان به عنوان شریک راهبردی امریکا از نیمه قرن بیستم تاکنون، در پرتو تغییرات نوین بین‌المللی و بر اساس ارزیابی جدیدی از منافع به این نتیجه رسیده که با رقیب جهانی امریکا وارد مشارکت راهبردی شود. در حالی که توسعه روابط عربستان با چین به صورتی تدریجی در طول دو دهه اخیر رخ داده، اما ساماندهی روابط در قالب مشارکت جامع راهبردی و همکاری‌های گسترده در عرصه‌های مختلف تنها در سال‌های بعد از ۲۰۱۵ و در نتیجه شتاب گرفتن روندهای بین‌المللی و همچنین وقوع برخی تغییرات داخلی در عربستان در دوره ملک سلمان تبلور یافته است.

فقدان روابط رسمی و دیپلماتیک، شکل‌گیری و رشد مناسبات دو کشور، شکوفایی و تحول روابط و انتقال به مرحله مشارکت راهبردی به عنوان چهار مرحله کلیدی در مناسبات عربستان سعودی با چین در طول هفتاد سال گذشته بوده است. مرحله اول روابط از سال ۱۹۴۹ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی بوده که تعاملات دو کشور تنها در مواردی مانند گردشگری دینی و ورود مسلمانان چین به عربستان برای ادای مراسم حج و عمره خلاصه می‌شد. مرحله دوم بعد از آغاز اصلاحات اقتصادی در چین از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ یا به عبارت دقیق‌تر از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۰۰ را شامل می‌شود که با توجه به تحولات اقتصادی در چین، روابط بین دو کشور گسترش یافت. مرحله سوم از ابتدای قرن حاضر یعنی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ را در برمی‌گیرد که با توجه به تبدیل شدن چین به دومین اقتصاد بزرگ جهانی بعد از آمریکا، مناسبات تجاری و اقتصادی ریاض و بیجینگ نیز حدود شش برابر رشد کرد. دوره چهارم در روابط عربستان و چین از سال ۲۰۰۸ به بعد را شامل می‌شود که در طول آن چین به نخستین شریک تجاری و اقتصادی عربستان تبدیل شد و دو کشور به همکاری‌های گسترده‌ای ذیل مشارکت راهبردی دست یافتند (الفرج، ۲۰۲۱: ۹۰-۹۷).

دیدار شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین از ریاض بین هفت تا ده دسامبر ۲۰۲۲ و مذاکره با رهبران سعودی و تعدادی دیگر از رهبران عرب از جمله در شورای همکاری خلیج فارس به آغاز یکی از مهمترین دوره‌های روابط و ورود رسمی مناسبات در قالب مشارکت جامع راهبردی به عنوان بالاترین سطح از روابط چین با کشورهای دیگر منجر شد. گسترش تعاملات سیاسی و دیپلماتیک بین عربستان و چین در سطوح عالی باعث شکل‌گیری فهم نزدیک‌تر در مسایل مختلف در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی شده و ارتقای مناسبات به لحاظ تجاری-اقتصادی و تا حدی نظامی-امنیتی را به دنبال داشته است. در عرصه سیاسی تقویت روابط با پکن باعث شده تا سعودی‌ها به توازن و انعطاف‌پذیری بیشتری در روابط بین‌المللی دست یابند و از مناسبات خود با چین به مثابه برگ برنده‌ای در تنظیم روابط با آمریکا استفاده کنند.

هرچند چین هم‌اکنون در مجامع بین‌المللی و روندهای سیاسی جهانی اثرگذاری بالایی دارد، اما سعودی‌ها از این مساله آگاه هستند که قدرت اقتصادی و تجاری چین به تدریج به نفوذ سیاسی بیشتر آن در روندهای بین‌المللی ترجمه می‌شود (Al-Tamimi, 2022: 78). ضمن اینکه عضویت عربستان در بریکس و تصمیم این کشور برای پیوستن به شانگهای نیز از جمله نشانه‌های نزدیکی بیشتر دولت سعودی به قدرتهای شرقی و از جمله چین محسوب می‌شود. عربستان بزرگترین شریک تجاری چین در خاورمیانه و شمال آفریقا و اصلی‌ترین تامین‌کننده نفت این کشور است. همچنین چین بزرگترین شریک تجاری ریاض و اصلی‌ترین مشتری نفت و خریدار محصولات پتروشیمی عربستان محسوب می‌شود. همکاری‌های عربستان و چین در سال‌های اخیر از انرژی به حوزه‌های مختلفی از جمله سرمایه‌گذاری در زیرساختها، ارتباطات، صنعت‌های تک، تامین مالی، حمل و نقل، انرژی‌های تجدیدپذیر و هسته‌ای و تولید تسلیحات گسترش یافته است.

اما برغم همکاری‌های تصاعدی در عرصه‌های سیاسی-دیپلماتیک و تجاری-اقتصادی، پیوندهای دفاعی دو کشور محدود مانده و از جمله شامل مانورهای مشترک، همکاری‌های ضدتروریستی، فروش

برخی سیستم‌های تسلیحاتی و تولید مشترک برخی از پهپادهاست. به خصوص اینکه پکن ظرفیت‌های محدودی برای رقابت با تسلیحات غربی دارد و عربستان برای مدت زمان طولانی به سیستم‌های نظامی غربی وابسته شده است. عربستان بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ بیش از ۸۰ درصد تسلیحات مورد نیاز خود را از آمریکا وارد کرد و سهم چین در این خصوص تنها حدود یک درصد بود. لذا در حالی که حجم واردات تسلیحات از چین در مقایسه با خریدهای نظامی ریاض از غرب هنوز بسیار محدود است، متنوع سازی واقعی منابع تسلیحاتی و پیوندهای نظامی ریاض همچنان نیازمند گذشت دوره‌ای طولانی است (Al-Tami, 2022: 76-77).

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد بسترها و عوامل شکل دهنده سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال چین تبیین شود. در این راستا در چهارچوب مفهومی رئالیسم نوکلاسیک از یک سو اثرات تغییرات نظام بین‌الملل و منطقه‌ای بر سیاست خارجی عربستان مورد بررسی قرار گرفت و از سوی دیگر متغیرهای داخلی عربستان در این خصوص مورد توجه واقع شد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد خیزش چین به عنوان قدرتی نوظهور و تبدیل شدن آن به دومین قدرت اقتصادی جهان باعث شده تا نظم بین‌المللی با شرایط جدیدی روبرو شود که بسیاری از آن به عنوان انتقال قدرت به شرق یاد می‌کنند. این تغییر کلان بر مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه اثراتی مهمی داشته و باعث شده تا کشورهایمانند عربستان بر اساس درک جدیدی از تغییرات نظام بین‌الملل و منطقه‌ای به تغییر برخی از جهت‌گیریهای سیاست خارجی مبادرت کنند. هر چند که متغیرهای داخلی از جمله به قدرت رسیدن نسل جدیدی از سیاستمداران به رهبری محمد بن سلمان با تمرکز بر توسعه اقتدارگرایانه در تغییر راهبردهای سیاست خارجی عربستان نقش مهمی داشته است، اما در تحلیل نهایی تغییرات بین‌المللی به عنوان متغیرهای اصلی، و مولفه‌های داخلی به عنوان متغیرهای میانجی در این تغییرات نقش داشته‌اند.

در حالی که از نیمه قرن بیستم شراکت با آمریکا به عنوان یکی از مهمترین ویژگی‌های سیاست خارجی عربستان بوده، در شرایط جدید رهبران سعودی تلاش می‌کنند ضمن حفظ شراکت خود با آمریکا به خصوص در ابعاد سیاسی و امنیتی و بهره‌مندی از منافع مناسبات دیرینه با واشنگتن، با ایجاد برخی تغییرات، سیاست بین‌المللی خود را با شرایط جدید جهانی به گونه‌ای منطبق سازند که از کارآمدی بیشتری برخوردار شده و به نحو مطمئن تری منافع و امنیت این کشور را در بلندمدت تامین کنند. در این راستا وارد شدن به مشارکت جامع راهبردی و تبدیل شدن چین به عنوان نخستین شریک تجاری و اقتصادی عربستان، ضمن توسعه تدریجی تعاملات سیاسی و دیپلماتیک، بدین معنی است که عربستان در حال توسعه و متنوع‌سازی تعاملات بین‌المللی خود با قدرت‌های بزرگ جهانی و بهره‌برداری ایجابی از روند تحول قدرت در عرصه جهانی است. به باور رهبران سعودی، این نوع از جهت‌گیریها ضمن حفظ منافع سیاسی و اقتصادی، به افزایش گزینه‌های این کشور در سیاست خارجی و قابلیت انعطاف‌پذیری بیشتر برای تامین امنیت ملی عربستان منجر می‌شود.

در این پژوهش بسترها و مولفه‌های شکل‌دهنده سیاست خارجی عربستان در قبال چین و نوع ادراکات و جهت‌گیری‌های رهبران سعودی تبیین شد و برخی دستاوردها و موفقیت‌های این کشور برای انطباق با شرایط جدید بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفت. با این حال به نظر می‌رسد ابعاد متعدد گذار در نظم بین‌المللی، تداوم دگرگونی‌های ژئوپلیتیک و بحران‌های سیاسی - امنیتی در خاورمیانه و آسیب‌پذیریهای خاص کشورهایمانند عربستان سعودی، میزان موفقیت ریاض در مسیر جدید سیاست خارجی را با ابهامات و چالش‌هایی روبرو می‌کند. به خصوص اینکه تحولاتی مانند جنگ اوکراین از سال ۲۰۲۲ و جنگ هفت اکتبر غزه در سال ۲۰۲۳، به تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک منجر شده و همکاری‌های تجاری - اقتصادی در عرصه جهانی را با محدودیت‌هایی مواجه کرده است. ضمن اینکه حتی در حوزه‌هایی مانند فناوری و تجارت نیز برخی از مسایل صورت امنیتی به خود گرفته و در نتیجه تعاملات کشورهایمانند عربستان با چین با ملاحظات سیاسی و امنیتی از سوی آمریکا مواجه شده است. مجموع این مسایل و عدم قطعیت‌ها نیازمند پژوهش‌هایی جدید و مستقل است.

منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶)، سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۰، شماره ۷۵، ۱۰۷-۱۳۲. 20.1001.1.17350727.1396.20.75.5.7
- الفرج، عبدالله بن عبدالمحسن (۲۰۲۱)، مراحل تطور العلاقة الاقتصادية بين السعودية والصين، الصين و العالم العربي (۱)، ۹۰-۱۰۴. <https://doi.org/10.1515/caas-2021-2009>
- تشین، دونمی (۲۰۲۱)، مبادرة الحزام والطريق الصينية والرؤية السعودية ۲۰۳۰: مراجعة الشراكة تحقيقا للاستخدام، مركز الملك عبد الله للدراسات والبحوث البترولية (كابسارك)، ۱-۳۲.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۴۰۱)، تغییر سیستمیک و مشارکت راهبردی ایران و چین، جستارهای سیاسی معاصر، سال سیزدهم، پاییز، شماره ۳ (پیاپی ۴۵)، ۷۷-۹۲. 10.30465/cps.2021.32232.2547
- منصور، عمرو (۲۰۲۲)، العلاقات السياسية الصينية - السعودية (۲۰۱۲-۲۰۱۶) التحول إلى الشراكة الاستراتيجية الشاملة، الصين و العالم العربي (۱)۲، ۹۴-۱۰۶. <https://doi.org/10.1515/caas-2022-2008>

References

- Al-Faraj, Abdullah bin Abdul Mohsen (2021), Stages of Development of the Economic Relationship Between the Saudi Arabia and China, Chinese and Arab Studies1(1), 90-104 (in Arabic). <https://doi.org/10.1515/caas-2021-2009>
- Alhussein, Eman (2019), SAUDI FIRST: HOW HYPER-NATIONALISM IS TRANSFORMING SAUDI ARABIA, The European Council on Foreign Relations, 1-19, available at: https://ecfr.eu/publication/saudi_first_how_hyper_nationalism_is_transforming_saudi_arabia/
- al-Rasheed, Madawi (2020), "The New Populist Nationalism in Saudi Arabia: Imagined Utopia by Royal Decree", LSE Middle East Center Blog, (May 5), available at: <https://blogs.lse.ac.uk/mec/2020/05/05/the-new-populist-nationalism-in-saudi-arabia-imagined-uto->

- pia-by-royal-decree/
- al-Rasheed, Madawi (2022), Saudi Arabia: MBS can get closer to China but he still needs US protection, available at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/saudi-arabia-us-china-closer-protection-needs>
 - Al-Tamimi, Naser)2022 (, Saudi Arabia's once marginal relationship with China has grown into a comprehensive strategic partnership, BEYOND BLOCS: Global views on China and US-China relations, Edited by Jacob Gunter and Helena Legarda, Mercator Institute for China Studies, 73-80.
 - Asadi, Ali Akbar(2017), foreign policy of Saudi Arabia: Resources, objectives and issues, faslnameh motaleat rahbord, doreye 2, shomareyeh 75: 107-132 (in persian), 20.1001.1.1 7350727.1396.20.75.5.7
 - Cochran, Judith A. (2019), The Rise in Power of Crown Prince Mohammed bin Salman, DIGEST OF MIDDLE EAST STUDIES, Volume28, Issue2, Fall, 369-385. <https://doi.org/10.1111/dome.12195>
 - Fulton, Jonathan (2020a), Situating Saudi Arabia in China's Belt and Road Initiative, *Asian Politics & Policy*, 1–22. <https://doi.org/10.1111/aspp.12549>
 - Fulton, Jonathan (2020b), China-Saudi Arabia Relations Through the 1+2+3 cooperation, ASIAN JOURNAL OF MIDDLE EASTERN AND ISLAMIC STUDIES, December,1-13. DOI:10.1080/25765949.2020.1841991
 - Fulton, Jonathan (2021), China between Iran and the Gulf Monarchies, *Middle East Policy*, 28(3-4). Fall-Winter, 203-216. <https://doi.org/10.1111/mepo.12589>
 - Hitman, Gadi)2018 (, Saudi Arabia's Wahhabism and Nationalism: The Evolution of Wataniyya into Qawmiyya, *Digest of Middle East Studies*, 27(1): 79-96. <https://doi.org/10.1111/dome.12131>
 - Houghton, Benjamin (2022), China's Balancing Strategy Between Saudi Arabia and Iran: The View from Riyadh, *Asian Affairs*, 53:(1): 124-144. <https://doi.org/10.1080/03068374.2022.2029065>
 - Lima, José Antonio (2023), Saudi Arabia's Foreign Policy under MBS: decision unit change and its impacts towards Yemen and Syria, *Contexto Internacional*, vol. 45(2) May/Aug, 1-22.
 - Lobell, Steven E.)2012 (, *Threat assessment, the state, and foreign policy: a neoclassical realist model*, Cambridge University Press.
 - Mansour, Amr (2022), Study on Sino-Saudi Political Relations (2012- 2016) and the Shift to Establishing Comprehensive Strategic Partnership, *Chinese and Arab Studies*1 (2), 94-106 (in Arabic). <https://doi.org/10.1515/caas-2022-2008>
 - Pillar, Paul and others (2020), A New U.S. Paradigm for the Middle East: Ending America's Misguided Policy of Domination, Quincy Institute for Responsible Statecraft, QUINCY PAPER NO. 2, JULY 2020, available at: https://quincyinst.org/wp-content/uploads/2020/07/Ending-America%E2%80%99s-Misguided-Policy-of-Domination_FINAL_COMPRESSED.pdf
 - Rose, Gideon (1998), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, *World Politics*, 51(1): 144-172.
 - Shariatinia, Mohsen (2022), Systemic Change and Iran-China Strategic Partnership, *Jastar-*

- haye siasi moaser, sale 13, shomareh 3, 77-92 (in Persian), 10.30465/cps.2021.32232.2547
- Taliaferro, Jeffrey W (2006), State Building for Future Wars: Neoclassical Realism and the Resource-Extractive State, security studies, 15(3): 464-495.
 - Teshin, Donemi (2021), Road and Belt Initiative, markaz almalek abdollah ledrasat, alboghose albetrolian (kasbark), 1-32 (in Arabic).
 - Tomoaki, YOSHIDA (2023), The Strategic Value of China for Saudi Arabia and the Limitations, in The Shifting Dynamics of Great Power Competition, Edited by MASUDA MASAYUKI, National Institute for Defense Studies, Tokyo Japan: Inter books Co., Ltd, 38-39.
 - Zhang, Chuchu and Xiao, Chaowei (2019), China's New Role in the Region of the Middle East: A Policy Debate, Pacific Focus, 34(2): 256-283, <https://doi.org/10.1111/pafo.12140>